

Study and analysis of the jurisprudential principles of the sanctity of disruption in the economic system and its relationship with social and national security

Abstract

The word "disruption" has been used many times in various laws, but the legislature has not yet provided a precise definition of the term in any law. Examining the reasons mentioned in Islamic Sharia and also the ruling spirit of Sharia shows that the issuance of many rulings and one of the ultimate goals of the jurisprudential laws, is related to the protection of the people's livelihood system and the Shari'a at the time of the issuance and implementation of rulings, He has never been unaware of the obstacles and factors that disrupt people's lives. The main issue of the present article is the study of the jurisprudential principles of the sanctity of economic disruption in the three areas of production, distribution and consumption. This research has been compiled with reference to library sources and qualitative interpretive method and seeks to answer the question that what is the specific basis for various areas of disruption in the economic system? The results of the research show that the jurisprudential principles in the field of production include: unhealthy economic circulation in the whole society, smuggling of goods and currency and corruption on earth. These jurisprudential principles in the field of distribution are: compensation for the devaluation of money, injustice and class distance and monopoly. Also, the jurisprudential principles in the field of consumption include the following: extravagance and waste, and non-observance of consumer rights.

Keywords: Disruption, jurisprudential principles, sanctity of disruption, production area, distribution area, consumption area.

بررسی و تحلیل مبانی فقهی حرمت اخلاگری در نظام اقتصادی و ارتباط آن با امنیت اجتماعی و ملی

آرژینا حریری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۴

فخرالله ملائی کندلوس^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲

پرویز ذکاییان^۳

چکیده

واژه «اخلا» در قوانین مختلف به دفعات مورد استفاده قرار گرفته است، ولی قانونگذار تاکنون در هیچ قانونی تعریف دقیقی از این واژه ارائه نداده است. تدقیق در دلایل ذکرشده در شرع اسلامی و نیز، روح حاکم بر شریعت نشان از آن دارد که وضع بسیاری از احکام و یکی از اهداف غایی از وضع قوانینی فقهی، به پاسداری از نظام معاش مردم مربوط می‌شود و شارع در زمان وضع و اجرای احکام، هرگز از موانع و عوامل ایجاد اختلال در زیست مردم غافل نشده است. مسئله اصلی مقاله حاضر، بررسی مبانی فقهی حرمت اخلاگری اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف بررسی شده است. این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش تفسیری از نوع کیفی تدوین شده و در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که چه مبنای مشخص برای زمینه‌های گوناگون اخلاگری در نظام اقتصادی وجود دارد؟ نتایج تحقیق نشان از آن دارد که مبانی فقهی در حوزه تولید شامل: گردش ناسالم اقتصادی در همه جامعه، قاچاق کالا و ارز و افساد فی‌الأرض است. این مبانی فقهی در حوزه توزیع عبارت است از: جبران کاهش ارزش پول، بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی و انحصارطلبی. همچنین، مبانی فقهی در حوزه مصرف شامل این موارد است: اسراف و تبذیر، و عدم رعایت حقوق مصرف‌کنندگان.

کلیدواژگان: اخلا، مبانی فقهی، حرمت اخلاگری، حوزه تولید، حوزه توزیع، حوزه مصرف.

^۱ دانشجوی دکتری گروه الهیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

^۲ استادیار گروه الهیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

kandeloos.fmk@gmail.com

^۳ استادیار گروه الهیات، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

از آنجا که اقتصاد ایران اسلامی هنوز در مسیر درست حرکت نمی‌کند و همچنان به درآمدهای نفتی متکی است و موج واردات کالا و خدمات از کشورهای دیگر نیز تداوم یافته است؛ لذا بدیهی است که چنین اقتصادی منجر به بروز عوارض و پیامدهای متعددی شود که فساد مالی و جرائم اقتصادی از جمله است؛ زیرا اقتصاد ناسالم زمینه‌ساز و بستر مناسبی برای فعالیت‌های ناسالم اقتصادی دیگر است. این گونه است که بسیاری از رسوایی‌ها از جمله رشوه، فساد و اختلاس در کنش‌های اقتصادی و مالی پدیدار می‌شود و بزه‌هایی صورت می‌گیرد و هرازگاهی آمار شگرفی در رسانه‌ها انتشار پیدا می‌کند.

در فقه مبانی متعددی در مورد مفسد اقتصادی وجود دارد. از جمله حفظ حکومت اسلامی یا حفظ نظام معیشت جمعی و نظامات داخلی مملکت و برقراری ارتباط بین مردم و سازمان‌های اجتماعی. همچنین، قاعده «نفی اختلال نظام»، نفی و کنار گذاشتن هر امری است که موجب اختلال در نظام معیشت مردم شود. از جمله مبنای اخلاط‌گیری در نظام اقتصادی، تعرض به حرمت مال و ثروت مسلمین است که با قاعده احترام در تعارض آشکار است. بر مبنای این قاعده، «حُرْمَةُ مَالِ مُسْلِمٍ، كَحُرْمَةِ دَمِهِ» یعنی «مال مسلمان، مثل خون مسلمان دارای حرمت خواهد بود». ایجاد تورم، بی‌ارزش کردن اموال مردم و مبادلات پولی و ارزی یکی از مصادیق تضییع اموال مردم است که مشمول قاعده مزبور می‌گردد. قاعده دیگر، «لاضرر و لااضرار» نام دارد که به معنی نفی مشروعیت هرگونه ضرر و اضرار در اسلام است. از این قاعده به قاعده ضرر، قاعده ضرر و ضرار، قاعده لاضرر و لاضرار و قاعده نفی ضرر نیز تعبیر می‌شود. با توجه به این مسائل، مسئله و هدف اصلی تحقیق حاضر، بررسی مبانی فقهی حرمت اخلاط‌گیری اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف است که در ادامه به مصداق‌های آن اشاره می‌شود.

۱-۲. سؤالات تحقیق

با توجه به اهمیت موضوع، در پژوهش حاضر به پرسش‌های ذیل پاسخ داده می‌شود: ۱. مبانی بزه اقتصادی واحد است یا متفاوت؟ ۲. مبانی اخلاط‌گیری در هریک از نظام‌های اقتصادی از نظر تولید، توزیع و مصرف، واحد است یا متفاوت؟ ۳. چه مبانی مشخصی برای زمینه‌های گوناگون اخلاط‌گیری در نظام اقتصادی وجود دارد؟

۱-۳. پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت موضوع، در برخی پژوهش‌ها به مقوله اخلاط‌گیری اقتصادی و مبانی فقهی آن پرداخته شده است. سمیعی زنوز و همکاران (۱۳۸۴) در مقاله‌ای به تحلیل جرم اخلاط‌گیری در نظام اقتصادی کشور از طریق قبول سپرده اشخاص در حقوق ایران پرداخته‌اند. از دید نویسندگان، به دلیل ابهامات موجود در تعریف برخی واژگان کلیدی در متن قانون مجازات اخلاط‌گران در نظام اقتصادی کشور و دشواری احراز عناصر تشکیل دهنده بزه فوق، عنوان مجرمانه مندرج در بند «ه» ماده ۱ قانون مذکور با وجود عناوین مجرمانه مذکور در قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری ۱۳۶۷ و همچنین، ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجال چندانی برای استناد در محاکم نیافته‌اند. خانی و شیرینی (۱۳۹۲) در پژوهشی به کاستی‌های جرم‌انگاری مفسد اقتصادی در سیاست کیفری ایران اشاره کرده‌اند. از دید آنها تعدد مراجع قانون‌گذاری (سیاست‌گذاری) موجب شده است در قبال این پدیده‌های هولناک مجرمانه سیاست واحد و ضابطه مشخصی در تبیین و تعریف

مفاسد اقتصادی وجود نداشته باشد. مزروعی (۱۳۹۵) در تحقیق خود، جرم‌انگاری و مجازات رفتار اخلال در نظام اقتصادی کشور را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که هرکس به طور گسترده، مرتکب اخلال در نظام اقتصادی کشور شود به گونه‌ای که عمل او موجب اخلال شدید در نظم عمومی و ورود خسارت عمده به اموال عمومی و خصوصی گردد، مفسد فی‌الأرض محسوب می‌شود. ساداتی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به مبانی جرم‌انگاری جرائم اقتصادی در فقه امامیه پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که مبانی مذکور در قرآن و سنت عبارت است از: اصل حرمت اکل مال به باطل در حوزه جرم‌انگاری ابتدایی، اصل حرمت تعاون بر اثم در مرحله جرم‌انگاری تکمیلی و اصل حرام بودن مقدمه حرام در خصوص جرم‌انگاری تکمیلی و مرتبط. جنبه نوآوری مقاله حضار این است که عنوان‌های بازنمایی‌شده در پژوهش حاضر، در سایر پژوهش‌ها دیده نمی‌شود و مسبوق به سابقه نیست.

۴-۱. تعریف مفاهیم اصلی تحقیق

۴-۱-۱. اخلالگری در لغت و اصطلاح

این واژه در لغت به معنی اختلال، بی‌نظمی، تخریب، خرابکاری و کارشکنی است (دهخدا، ۱۳۸۵، ذیل مدخل). در اصطلاح، اخلالگر را باید به معنای برهم زننده نظم و امنیت (معین، ۱۳۸۹، ص ۲۹۲) یا برهم زننده نظم و ترتیب امور (دهخدا، ۱۳۸۵، ذیل مدخل) دانست. اگرچه واژه اخلال در قوانین مختلف به دفعات مورد استفاده قرار گرفته است، ولی تاکنون در هیچ قانونی تعریف دقیقی از این واژه ارائه نشده است. برای نمونه، قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور (مصوب سال ۱۳۶۹) بدون اینکه اخلال را معنا کند، تنها به بیان مصادیق آن پرداخته است تا از این طریق بتواند حوزه اقتدار این قانون را مشخص نماید. طبیعتاً تلاش برای رفع این نقص در قانون، الزامی می‌نماید.

۴-۱-۲. اخلالگری اقتصادی

به اخلال و ایجاد خسارت در اقتصاد یک کشور، اخلالگری اقتصادی گفته می‌شود (معین، ۱۳۸۹، ذیل مدخل). اخلال اقتصادی عبارت است از جرائمی که در قوانین مربوط به حمایت از فعالیت‌های اقتصادی آمده است، اعم از اینکه در قانون جرائم اقتصادی پیش‌بینی شده باشد یا در قوانین متفرقه‌ای که فعالیت‌های اقتصادی را تنظیم می‌کند (زراعت، ۱۳۹۱، ص ۱۲)، آمده باشد. زلاتریک جرم اقتصادی را رفتار اشخاص حقوقی یا حقیقی می‌داند که برای سیاست اجتماعی یا اقتصادی دولت خطری به وجود آورد یا ضرری وارد نماید (احمد انور، ۲۰۰۰، ص ۳۱۴). اخلالگری اقتصادی، به آن بخش از جرائمی اطلاق می‌شود که علیه تمامیت اموال عمومی و دولتی شکل می‌گیرد و باعث ایجاد اختلال در نظام اقتصادی کشور در سطح کلان می‌شود و با خارج ساختن امور اقتصادی از مجرای صحیح و سالم خود، شمار قلیلی از اشخاص را به ثروت‌های کلان و غیرعادلانه می‌رساند و باعث گسترش شکاف‌های اقتصادی می‌شود.

۴-۱-۳. ارکان و عناصر اخلالگری اقتصادی

هر جرم از سه رکن تشکیل شده است: ۱. عنصر قانونی اخلاصگری اقتصادی ۲. عنصر مادی ۳. عنصر معنوی اخلاصگری اقتصادی. در ارتباط با رکن اول باید گفت هر فعل و یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات پیش‌بینی شده است، جرم تلقی می‌گردد و چنانچه عملی از نظر اجتماعی و اخلاقی قبیح باشد مادام که قانونگذار برای آن عمل مجازاتی پیش‌بینی نکرده است، جرم به حساب نمی‌آید (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶). در هیچ‌یک از قوانین موجود، تعریف جامع و کاملی از جرائم اقتصادی به عمل نیامده است. با این حال، شاید بتوان ماده ۱ قانون مجازات اخلاصگران در نظام اقتصادی کشور را به عنوان عنصر قانونی این جرم پذیرفت. طبق ماده ۱ قانون مجازات اخلاصگران در نظام اقتصادی کشور، ارتکاب هر یک از اعمال مذکور در بندهای ذیل جرم اقتصادی شناخته شده و مرتکبین به مجازات‌های مقرر در این قانون محکوم می‌شوند (دادخدایی، ۱۳۹۱، صص ۲۰۳-۲۰۲). رکن مادی عبارت است از رفتار بیرونی و مادی فرد که نشان دهنده نیت باطنی اوست. بنابراین، صرف انگیزه و قصد فرد تا زمانی که ظاهر نشده است، جرم تلقی نمی‌شود. عنصر مادی این جرم بیشتر و نه همیشه به صورت ترک فعل رخ می‌دهد.

۱-۵. فرضیه تحقیق

فرضیه تحقیق بر این اصل استوار است که اگرچه در نظام فقهی ایران خلأهایی در قانون‌گذاری‌ها دیده می‌شود، ولی چهارچوب‌هایی کلی برای مقابله با این معضل اجتماعی و سیاسی در نظر گرفته شده است که سوبه‌هایی فردی و اجتماعی دارد.

۱-۶. روش تحقیق

این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش تفسیری از نوع کیفی تدوین شده است. ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا توضیحاتی درباره مفاهیم اخلاصگری، اخلاصگری اقتصادی و ارکان و عناصر اخلاصگری اقتصادی ارائه می‌شود و در گام بعدی، مبانی فقهی حرمت اخلاصگری اقتصادی ذیل سه عنوان «حوزه تولید»، «حوزه توزیع» و «حوزه مصرف» مورد بررسی قرار می‌گیرد. جامعه آماری تحقیق، مبانی فقه شیعی حرمت اخلاصگری در نظام اقتصادی است.

۲. بحث اصلی

۱-۲. مبانی فقهی حرمت اخلاصگری اقتصادی در حوزه تولید

۱-۱-۲. گردش ناسالم اقتصادی در کلیت جامعه

۱-۱-۱-۲. پول‌شویی

منظور از پول‌شویی، پنهان کردن منبع محوری اموال کسب‌شده از زه و دل کردن آن به اموال پاک و مشروع است، به گونه‌ای که ردیابی منبع اصلی مال امکان‌پذیر نباشد و یا با دشواری صورت پذیرد (گسن ۱۳۸۵،

ص ۱۱۷). یکی از ادله اساسی جرم بودن پول‌شویی، حرمت اکل مال به باطل است که از چند آیه استنباط می‌شود. این آیات عبارتند از: الف) آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۸۸) به معنی «اموالتان را در میان خود به باطل او از طرق نامشروع نخورید و آن را به سوی قضات (به عنوان رشوه نفرستید تا پاره‌ای از اموال مردم را به ناحق و گناه بخورید، در حالی که حرمت کارتان را می‌دانید». ب) آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء، ۲۹) به معنی «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به ناروا نخورید، مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما انجام گرفته باشد و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است».

۲-۱-۱-۲. جرائم شبکه‌های بانکی

وقوع جرم اختلاس در شبکه بانکی به دلیل تنوع خدمات بانکی، به طرق مختلف قابل تحقق است. از جمله این روش‌ها برداشت وجه از حساب‌های غیرفعال حساب سپرده است. این حساب در صورتی غیرفعال می‌شود که برای مدت طولانی (معمولاً بیش از ۱۲ ماه) فعالیتی نداشته و گردش حساب غیرفعال باشد، به گونه‌ای که واریز وجه و یا برداشت از آن شماره حساب صورت نگرفته باشد. هرچند بیشتر حساب‌های غیرفعال، مانده ناچیزی دارند، اما حساب‌هایی که مانده آن بیشتر است برای کارکنان متقلب بانک و سوسه ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که تحویل‌دار یا متصدی بانک که به این حساب‌ها دسترسی دارند به آسانی و با انجام ثبت‌هایی در سیستم سپرده می‌توانند وجوه را برداشت کنند و به دلیل اینکه دارنده حساب فعالیت و گردش آن را کنترل نمی‌کند، احتمال کشف آن پایین است. روش مشابه برای ارتکاب این نوع تقلب به این ترتیب است که فردی با متصدی بانک تبانی می‌کند و با تقلب هویت و جا زدن خود بجای مشتری واقعی و تقلب امضاء و جعل اسناد، وجوه را از حساب برداشت می‌کند (بهرامی، ۱۳۸۴، ص ۹۶).

۲-۱-۲. قاچاق کالا و ارز

قاچاق پدیده‌ای مذبوم و غیرقانونی است که آسیب‌هایی کلان بر ساختار اقتصاد کشورها وارد می‌آورد. کلیه فعالیت‌هایی که منجر به فرار دادن اموال مرتبط با درآمد دولت و ورود، خروج، تولید، جایجایی، انتقال و داد و ستد آن می‌شود و بر اساس قوانین و مقررات، غیر مجاز تلقی شده است، قاچاق نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، هرگونه فعالیت اقتصادی می‌شود که بدون پرداخت درآمد مقرر به دولت انجام می‌شود و هر نوع ورود و صدور اموال ممنوع و یا به دست آوردن اموال انحصاری و رای مجاری قانونی و دولتی قاچاق به شمار می‌رود (همان، ص ۳۴). اداره حقوقی قوه قضاییه، قاچاق را به این صورت تعریف کرده است: ورود یا خروج هر گونه کالا که بدون رعایت قوانین و مقررات موجود باشد و یا اقداماتی که به لحاظ قانونی قاچاق به حساب آید (چاوشی، ۱۳۸۰، ص ۷۴؛ سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۴).

۲-۱-۲-۱. حکم تکلیفی قاچاق و ادله آن

از جمله مسائلی که عنایت ویژه‌ای به آن دیده نمی‌شود، مبحث فقهی و استدلالی در پیوند با قاچاق کردن کالاها و استفتا از مراجع تقلید و واکاوی ادله حرام دانستن این عمل است. جوابیه مراجع تقلید در ارتباط با ناروا بودن قاچاق مبتنی بر دلیل است که عبارتند از:

۱. قاچاق خلاف قانون است و خلاف قانون، خلاف حفظ نظم و خلاف نظم، روا نیست؛ چراکه قانون، نظام و بنیاد جوامع است و قاچاق به عنوان عملی خلاف قانون باعث از هم گسستگی این نظام می‌شود و اختلالات عدیده‌ای را در نظم عمومی و اجتماعی پدید می‌آورد.

۲. مبرهن است که رعایت قوانین یکی از مصداق‌های وفای به عهد محسوب می‌شود. از آنجا که پایبند بودن به عهد، امری بایسته و الزامی است، به تبع این حکم، باید قوانین را رعایت کرد. قانون بر حرمت قاچاق تصریح کرده است؛ زیرا این عمل نقض‌کننده مبادی قانونی است. مسلمان‌ها متعهد و ملزم شده‌اند تا مقررات و قوانین رایج در کشورهایی را که زندگی می‌کنند، رعایت کنند. در برابر، حکومت نیز، از حقوق آنان دفاع می‌کند. بر پایه این عهد و پیمان، قاچاق امری غیرقانونی است و هیچ کس مجاز به انجام آن نیست. البته می‌توان به این دلیل اشکال وارد کرد؛ زیرا هیچ تعهدی بین مسلمانان و حکومت کشوری که در آن زندگی می‌کنند، لازم‌الوفاء نیست؛ چراکه هیچ کدام از شرایط تعهد و پیمان همچون: عقد بیع جاری نیست تا بر اساس آن، فرد مسلمان نسبت به افراد دیگر و حکومت، احساس التزام و تعهد کند. نتیجه آنکه، این دلیل را نباید یکی از ادله حرمت قاچاق به حساب آورد. البته، دیدگاه آیت‌الله سیستانی، خلاف آن است (سیستانی، ۱۴۱۸ق، صص ۱۷۱-۱۷۰).

۳. قاچاق باعث قرار گرفتن قاچاقچی در معرض ضرر مالی و جانی می‌شود. از این رو، ارتکاب به آن از سوی شارع نهی شده است. یکی از آسیب‌ها و ترس‌های مهم در عمل قاچاق، ضرر و زیان جانی و مالی است. از طرف دیگر، هر عملی که احتمال ضرر در آن مستتر باشد، به لحاظ شرعی جایز و روا نیست. دلیل اصلی برای صدور این حکم، قاعده نفی ضرر بوده که از نظر متن و سند، مورد اتفاق و تأیید غالب فقها است (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۳۲).

۲-۱-۲-۲. قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل در فقه شیعی مبنای استنباط احکام فرعیه قرار گرفته و دارای اهمیت و اعتبار است. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۵۷). طبق این قاعده، هر اقدامی که باعث تسلط و ولایت معاندان دین یا غیرمسلمان‌ها بر مسلمانان شود، نامعتبر و باطل است. قاعده مذکور در ارتباط با مقوله‌های مالی و اقتصادی مصداق‌های متعددی دارد که عبارتند از: عدم اخذ شفعه کافر از مسلمان و عدم تولیت کافر بر اوقاف مسلمان (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۵۳؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۶۸). دیگر آنکه این قاعده مقولات افزون‌تری را که در زمره مصداق‌های منع سلطه کفار بر منابع ثروت و اقتصاد مسلمانان قرار می‌گیرد، شامل می‌شود (شریعتی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۵). در نتیجه، با عنایت به مبانی قاعده مذکور، اقدام به قاچاق کالا آثار نامطلوبی دارد که منجر تسلط کافران بر مسلمانان در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۳۲). با مبنا قرار دادن این توضیحات، قاچاق کالا قطعاً حرام بوده و ارتکاب به آن، جرم محسوب می‌شود.

۲-۱-۲-۳. اعانت بر اثم و عدوان

به قاعده حرمت اعانه بر اثم و عدوان نیز، در ارتباط با قاچاق استناد و رجوع می‌شود. اصلی‌ترین مدرک این قاعده، آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده، ۲) به معنی «و باید شما به یکدیگر در نیکوکاری و تقوی کمک کنید، نه بر گناه و ستمکاری» است.

همه فقها بر حرام بودن اعانه بر اثم و عدوان اتفاق نظر دارند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۶۴) و در صدور حکم‌های فقهی برای آن اعتبار قائل شده‌اند. با نظر داشت گستره مفهوم اثم و عدوان، قاچاق کالا را باید بزه و جرمی سازمان‌یافته و دارای تشکیلات دانست که به صورت گروهی و با هدف و انگیزه کسب منافع نامشروع و غیرقانونی انجام می‌شود. بنابراین، مرتکب شدن به این بزه به معنای تعدی به حقوق افراد و در سطح کلان‌تر، جامعه است. گسترش قاچاق در جامعه نتایج مخربی به همراه دارد که تضعیف اقتصاد کلان، سامانه اقتصادی، فراگیر شدن بیکاری، فروپاشی پایه‌های سیاسی نظام و ... از آن جمله است. در نتیجه، باید قاچاق را یکی از مصادیق حتمی مقوله اثم و عدوان و حرام و جرم به حساب آورد (گرایلی، ۱۳۹۱، ص ۲۱).

۲-۱-۲. قاچاق کالا افساد فی الأرض

تدقیق در منابع فقهی برجای مانده تأیید می‌کند که مباحث منفک و مبسوطی که در آن به مقوله افساد فی الأرض و مصداق‌های آن پرداخته شده باشد، دیده نمی‌شود. با این حال، فقیهان اهل سنت و شیعه به برخی بزه‌ها اشاره کرده‌اند که با افساد فی الأرض ارتباط مستقیم دارد. آنها برای چنین بزه‌هایی حکم اعدام را صادر کرده‌اند. در نگاه فقها، افساد در معنای به تباهی کشانیدن جامعه به کار می‌رود. بنابراین، مفهوم مذکور ابعاد گسترده‌ای دارد و منحصر به مسائل شخصی نمی‌شود. با عنایت به گستره آسیب‌زایی افساد، اتفاق فقیهان افساد فی الأرض را در حکم محاربه با خدا به حساب آورده‌اند و برای آن حکم مرگ را صادر کرده‌اند. در راستای این ادعا، شیخ مفید در کتاب خود با عنوان مقنعه می‌نویسد: «الخنق یجب علیه القتل و یسترجع منه ما اخذه من الناس و کذلک کل مفسده» به معنی «فرد زورگیر حتماً باید به قتل رسانده شود و هر چیزی را که از خلیق اخاذی کرده است، باید به صاحبانش بازگرداند. هر بزه‌ای به همین صورت است». (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳، ص ۴۴).

آنچه در مبحث افساد فی الأرض اهمیت دارد و توجه فقها را به خود جلب کرده، آسیب‌هایی است که به معیشت مردم وارد می‌شود؛ زیرا افساد پیامدهای چون: ایجاد ترس و وحشت، ناامنی، درهم شکستن نظم اجتماعی و به وجود آوردن دشواری و مضیقۀ اجتماعی و اقتصادی را به همراه دارد که بر زندگی مردم تأثیر مستقیم می‌گذارد. همان‌طور که پیداست، قاچاق کالا و ارزش زیست مردم را هدف قرار می‌دهد و آن را مختل می‌کند. بنابراین، باید آن را ذیل مبحث افساد فی الأرض جای داد؛ چراکه اقتصاد سالم و پویا را از بین می‌برد و اقتصادی بیمار و غیرمولد را پدید می‌آورد (نوایی، ۱۳۹۱، ص ۳۲) و باعث نابودی بنگاه‌های خرد و کلان اقتصادی می‌شود و بیکاری و مفسده‌های دیگر را گسترش می‌دهد.

۲-۱-۳. افساد فی الأرض

تدقیق در آیات قرآن نشان می‌دهد که خداوند برای کسانی که در نظام اقتصادی و معیشت مردم اختلال ایجاد می‌کنند، مجازات در نظر گرفته است. بازتاب این مسأله در قرآن -مهم‌ترین کتاب مسلمانان- از اهمیت موضوع حکایت دارد. شارع مقدس سعی می‌کند راهکارهای سلبی را در کتاب الله تبیین کند تا کیفیت زندگی مردم حفظ شود و موانع اصلی به وجود آورنده اختلال شناسایی و با آن برخورد شود. در این راستا، در آیه «إِنَّمَا

جَزَاؤُاَ الَّذِيْنَ يُحَارِبُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ فَسَادًا اَنْ يُقْتَلُوْا اَوْ يُصَلَّبُوْا اَوْ تُقَطَّعَ اَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ اَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِى الدُّنْيَا وَاَلَهُمْ فِى الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ» (مائده، ۳۳)، عبارت «وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ فَسَادًا» پس از محاربه با خداوند و رسول او ذکر شده است. این بدان معناست که محاربه جنبه‌ای عمومی تر هم پیدا می‌کند و منظور از آن، صرفاً مقابله و ستیزه‌جویی با خدا و پیامبر نیست، بلکه ستیزه با مردم و جامعه را هم شامل می‌شود. در این راستا، طباطبایی باور دارد محاربه صرفاً در ارتباط با مسلمانان معنا پیدا نمی‌کند، بلکه با عنایت به آیه مذکور، هرگونه اخلاقی که در امنیت عمومی ایجاد شود، نوعی محاربه و در زمره فساد به حساب می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۲۶). این امنیت زمانی دچار اختلال می‌شود که ترس همگانی و ناامنی خدشه‌دار شود و نوعی وحشت در مردم پدیدار شود.

۲-۲. مبانی فقهی حرمت اخلاگری اقتصادی در حوزه توزیع

۲-۲-۱. جبران کاهش ارزش پول

۲-۲-۱-۱. مسأله جبران کاهش ارزش پول

در بین اندیشه‌وران اسلامی دو نظریه اصلی و مبنایی در ارتباط با ماهیت پول وجود دارد: ۱. نظریه قدرت خرید و ۲. نظریه ارزش اسمی. گروهی از اندیشه‌وران با تفاوت اندکی در تعابیر، معتقد به نظریه قدرت خرید هستند و به تبیین و اثبات آن پرداخته‌اند که از این بین می‌توان به آیت‌الله صدر^(ره) اشاره کرد. او در کتاب *الاسلام یقود الحیاه* در ارتباط با پول‌های کاغذی که بی‌بهره از پشتوانه طلا هستند، چنین می‌گوید: «پول‌های کاغذی اگرچه مال مثلی است، ولی مثل آن تنها همان کاغذ نیست، بلکه هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند. از این رو، اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران، قیمت حقیقی آنچه که دریافت کرده است، پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است» (صدر، بی‌تا، ص ۲۶۷). از این کلام شهید صدر^(ره) برمی‌آید که وی قیمت حقیقی یا قدرت خرید را جزء ویژگی‌های اصلی و صفت حقیقی و ذاتی پول کاغذی می‌بیند؛ زیرا آن را در مثلیت پول دخیل می‌داند، و نیز حکم به عدم ارتکاب ربا در هنگام بازپرداخت سپرده به قیمت حقیقی، قرینه دیگری است که ایشان قیمت حقیقی و به تعبیری «قدرت خرید» را جزء ویژگی‌های اصلی و صفت ذاتی و حقیقی پول کاغذی کنونی می‌داند. هاشمی شاهرودی از شاگرد ایشان نیز، همه هستی و اساس پول را «ارزش و توان خرید» می‌داند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۶، صص ۶۶-۶). افزون بر این، یکی از صاحب‌نظران، تمام حقیقت و هویت اسکناس را «قدرت بر خرید می‌داند که به وسیله مرجعی معتبر به آن داده شده است» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۰).

۲-۲-۲. کاهش ارزش پول، نقص در مال یا نقص در مالیت

در نظریه مال اعتباری، دو منشأ برای ارزش مبادله‌ای و مالیت در نظر گرفته شده است. نخست، حکومتی است که با اعتباربخشی و چهارچوب‌سازی برای ارزش واحد پول به آن مالیت اولیه می‌بخشد. دوم، مالیت و ارزش ثانویه که انتشار و حضور بیرونی آن به دلیل محدودیت‌های نسبی دستیابی مانند اموال دیگر برای آن ایجاد می‌گردد. در یک نگاه کلی باید گفت که پیوند کاهش ارزش پول با تورم به این دو موضوع مربوط می‌شود. در این ساختار اقتصادی، اگر دولت در هماهنگی با رشد تولید ملی و با در نظر گرفتن این انگاره که همه شرایط دیگر دارای ثبات هستند، اقدام به انتشار پول مازاد نماید، تغییر محسوسی در اعتبار و ارزش پول ایجاد نمی‌شود، ولی اگر این مؤلفه‌ها را در نظر نگیرد، هر اقدامی برای انتشار پول مازاد یا اسناد بدهی جدید به منزله در معرض خطر قرار دادن اعتبار پول و از بین بردن اصل پابندی است. برای مثال، اگر حجم پول منتشر شده بیش از دو برابر حجم پول موجود باشد، این بدان معناست که دولت ارزش واحد پول را بیش از نصف ارزش تعریف شده آن در قانون (فارغ از آنکه در قانون آورده شود یا نشود) در نظر گرفته است. این اقدام را می‌توان مصداق مقوله فقهی «نقص در مال» به شمار آورد. البته، اگر تورم و کاهش اعتبار پول ملی به عواملی دیگری همچون: قحطی، جنگ و ... بستگی داشته باشد، این اقدام دولت ذیل عنوان فقهی «نقصان در مالیت» جای می‌گیرد که با عنایت به قاعده‌ها و چهارچوب‌های فقهی برای دولت جهت جبران کاهش ارزش پول در حقوق‌ها و دستمزدها الزام‌آور و تعهدآفرین نیست.

۲-۲-۲. بی عدالتی و فاصله طبقاتی

۲-۲-۲-۱. اختلاف طبقاتی

دین اسلام با واقع‌بینی، این اختلاف طبقاتی را دیده و برای آنچه از این اختلاف، خطرناک تشخیص داده، یعنی اختلاف در سطح زندگی مادی و نتایج و آثار آن، علاج اندیشیده و در سایر قسمت‌ها با دستورات اخلاقی و تربیتی نتایج صحیحی از این اختلاف اتخاذ کرده است. تشریح خمس و زکات قانون مهمی است که برای تعدیل زندگی طبقات مختلف وضع شده است. شاید در نخستین برخورد چنین تصور شود که خمس و زکات در شمار مالیات‌های اسلامی قرار می‌گیرد، اما باید دانست که مالیات برحسب تاریخ، معانی متفاوتی دارد. اگر مالیات را برحسب معنی معروف و تاریخی آن به وجوهی که «دولت برای اداره سازمان‌های خود و حفظ مملکت از تجاوز و تأمین امنیت داخلی و نظایر آن می‌گیرد»، تعریف کنیم، به هیچ‌وجه خمس و زکات را نمی‌توان مالیات دانست.

۲-۲-۲-۲. عوامل ظهور طبقات اجتماعی در قرآن و حدیث

آیت‌الله جوادی آملی در کتاب جامعه در قرآن به مسأله طبقات اجتماعی و چرایی شکل‌گیری آن بر اساس قرآن اشاره کرده است. او باور دارد که وجود این لایه‌های اجتماعی امری ضروری است و تداوم حیات بشری به آن گره خورده است. بنابراین، استمرار جامعه انسانی در گرو وجود طبقات اجتماعی قرار دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۵۶-۵۵).

این نکته‌ای است که در قرآن هم به آن اشاره شده است. مشخص کردن سهم گروه‌ها و قشرها بر وجود طبقات در جامعه دلالت دارد. اگر در ساختار یک جامعه شاهد حضور طبقات و اصناف نباشیم، تعیین کردن سهم بی‌معنا خواهد بود. در نتیجه، اقتضای حکمت و اراده الهی بر آن است که جوامع انسانی بدون قشربندی‌های گوناگون و

طبقات مختلف نمود پیدا نکند. طبقات اجتماعی در قرآن عبارتند از: ۱. طبقه مؤمن و کافر (سجده، ۱۸؛ تغابن، ۲؛ نحل، ۱۳) ۲. طبقه مشرک و موحد (نساء، ۱۱۶؛ مائده، ۷۲) ۳. طبقه منافقان (مذنبین) و مؤمنان (نساء، ۱۴).

۲-۲-۳. انحصارطلبی

۲-۲-۳-۱. عملکرد انحصارطلبانه افراد

اگرچه کلمه «انحصارطلبی» با صراحت در قرآن ذکر نشده است، اما با تدقیق در دو گروه از آیه‌های قرآن از امکان رسیدن به مفهوم مذکور وجود دارد: یک گروه آیاتی هستند که کارکرد انحصارخواهانه شماری از افراد یا گروه‌ها را انعکاس می‌دهند. مثل: ادعای خدایی فرعون و منحصر ساختن آن برای خود (شعرا، ۲۹) و انحصارطلبی برادران یوسف^(ع) در جلب توجه پدرشان، یعقوب^(ع) و کوشش آنان برای به دست آوردن انحصاری توجهات پدر و محروم کردن یوسف و برادرش، بنیامین از آن (یوسف، ۹-۸). علاوه بر این، باور یهود و نصارا به حقانیت مطلق و انحصاری آیین خود (بقره، ۱۱۳) و انحصارطلبی بزرگان بنی‌اسرائیل در زمان طالوت و کوشش آنها برای رسیدن به مراتب اجتماعی و فرماندهی جنگ (بقره، ۲۴۷-۲۴۶)، از جمله مصداق‌های این نوع از انحصارطلبی محسوب می‌شود. از امام باقر^(ع) روایت شده است بنی‌اسرائیل پس از آنکه تفسیر حضرت موسی^(ع) را شنیدند، اقدام به سرکشی نموده و اعمال تبهارانه انجام دادند و از اطاعت و انقیاد پیامبر خود سرپیچی کردند. زمانی که خداوند جالوت را بر این قوم چیرگی بخشید و به این واسطه متحمل ظلم‌های بسیاری شدند، از پیامبر خود درخواست کردند پادشاهی برای آنها مشخص کند تا در سایه رهبری او بتوانند بر جالوت چیره شوند. وقتی موسی^(ع) خواسته آنان را اجابت کرد و طالوت را برای این مهم برگزید، خشمگین شدند و به گمان اینکه تنها خودشان به سبب بهره‌مندی از مال و معروفیت خاندان به این امر شایسته‌ترند، از پذیرش او امتناع ورزیدند (قمی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۰۸).

۲-۲-۳-۲. اتهام انحصارطلبی به پیامبران

گروه دوم آیاتی است که به اتهام انحصارطلبی به پیامبران خدا اشاره دارد. مانند: «قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ» (یونس، ۷۸) به معنی «پاسخ دادند که آیا تو آمده‌ای که ما را از عقاید و آدابی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم بازگردانی تا خود و برادرت هارون در زمین سلطنت یابید و بر ما حکم فرما شوید؟ ما هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد».

در شماری از آیات قرآن به ادعای خداخواندگی فرعون سخن گفته شده و از زبان این فرد منحرف نقل شده است که او خویش را خدای برتر می‌نامد: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات، ۲۴) به معنی «و گفت: منم خدای بزرگ شما». فرعون هرگونه خدایی جز خودش را انکار می‌کند: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (قصص، ۳۸) به معنی «و فرعون (با بزرگان قوم خود چنین) گفت: ای مهتران، من هیچ کس را غیر خودم خدای شما نمی‌دانم».

۲-۳-۲. مبانی فقهی حرمت اخلاص‌گری اقتصادی در حوزه مصرف

۲-۳-۱. اسراف و تبذیر

معنای فقهی اسراف در مقایسه با معنای لغوی اسراف، قلمرو محدودتری دارد و شامل هرگونه زیاده‌روی نمی‌شود. تمام گناهان از آن جهت که تجاوز از حدود الهی هستند، مصداق اسراف محسوب می‌شوند، اما نمی‌توانند مصداق اسراف اصطلاحی نیز باشند؛ زیرا در این صورت لازم می‌آید هر گناهی مصداق گناه اسراف نیز قلمداد شود (موسوی بجنوردی، ۱۹۴۱ق، صص ۲۳۱-۲۳۰). بنابراین، اتلاف هر چیزی که قابلیت استفاده برای رفع نیازی را دارد، اسراف شمرده می‌شود؛ خواه از نظر فقهی مال شمرده شود یا به علت ناچیز بودن، مال شمرده نشود.

۲-۳-۲. عدم رعایت حقوق مصرف‌کنندگان

۲-۳-۲-۱. مصرف‌کننده در فقه

معمولاً مصرف‌کننده خدماتی یا اموالی را به واسطه انعقاد قرارداد مصرف (بیع، اجاره و ...) برای خود فراهم می‌کند که در این صورت، با تعریف فقه از مشتری و مستأجر همپوشانی دارد، ولی اگر مصرف‌کننده را فردی بدانیم که از خدمات یا اموالی بهره می‌گیرد که توسط افراد دیگر فراهم شده است، تعریف خاصی از آن در فقه وجود ندارد. در نتیجه، با عنایت به رویکردی که نسبت به تعریف مصرف‌کننده داریم، نشانه‌ها و مصداق‌های آن در فقه اسلامی قابل ردیابی است. البته، این امر به این معنا نیست که حقوقی برای مصرف‌کننده واری چهارچوب‌های قرارداد وجود ندارد. در غالب موارد، خدمات از طریق قرارداد به طرف مقابل ارائه می‌گردد. در نتیجه، تهیه‌کننده یا استفاده‌کننده خدمات با مستأجر از همپوشانی بیشتری نسبت به تهیه‌کننده یا استفاده‌کننده کالا برخوردار است؛ چراکه غالب مستأجران، مصرف‌کننده خدمات مورد اجاره به حساب می‌آیند.

۲-۳-۲-۲. حقوق مصرف‌کننده در متون دینی و فقهی

مصرف‌کننده در متون دینی و فقهی از حقوقی مشخص برخوردار است. حق کسب کالا و خدمات سالم و بی‌نقص، گستردگی و فراوانی کالاها و خدمات موجود در بازار و قدرت القای سلیقه به مصرف‌کنندگان از جانب صاحبان سرمایه، باعث می‌شود این حق برای مصرف‌کننده ایجاد شود که با فرض ارائه کالا و خدمات به بازار، با اطمینان کامل از آن کالاها و خدمات استفاده می‌کند (باقرزاده، ۱۳۸۱، ص ۱۹۴). راه‌اندازی مؤسسه استاندارد و ترغیب و الزام تولیدکننده‌ها به تحصیل جواز مرغوبیت کالای عرضه‌شده، تلاش و تمهیدی برای تأمین سلامت و امنیت مصرف‌کنندگان است، بخصوص که [این الزام] تنها منحصر به مواد خوراکی، آشامیدنی، دارویی و بهداشتی نمی‌شود و همه کالاها و تجاری و صنعتی را دربر می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱).

نتایج اصلی پژوهش حاضر نشان از آن دارد که مبانی فقهی حرمت اخلاص‌گری اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف خلاصه می‌شود. یکی از مؤلفه‌ها در حوزه تولید، گردش ناسالم اقتصادی در کلیت جامعه است. پول‌شویی ذیل این مؤلفه مطرح می‌شود که به دلیل حرمت اکل مال به باطل، جرم به حساب می‌آید. مورد دیگر، جرائم شبکه‌های بانکی است که یکی از روش‌های آن، برداشت وجه از حساب‌های غیرفعال حساب سپرده است. موضوع دیگر، قاچاق کالا و ارز است که با توجه به آثار نامطلوب اقتصادی، در مباحث فقهی و استدلالی و از سوی مراجع تقلید، حرام دانسته شده است. همچنین، طبق قاعده فقهی نفی سبیل، اقدام به قاچاق کالا موجب چیرگی کفار بر مسلمین می‌شود. از این رو، قاچاق کالا قطعاً حرام است. افزون بر این، با نظرداشت حرام بودن اعانت بر اثم و عدوان، ارتکاب به قاچاق کالا به عنوان بزه‌ی سازمان‌یافته و دارای تشکیلات، جرم محسوب می‌شود. موضوع دیگر در ارتباط با گردش ناسالم اقتصادی، افساد فی الأرض است. در متون فقهی، برای اخلاص‌گران نظام اقتصادی و معیشت مردم، مجازات اعدام در نظر گرفته شده و در حکم محاربه آمده است. مبانی فقهی حرمت اخلاص‌گری اقتصادی در حوزه توزیع شامل: جبران کاهش ارزش پول، بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی و انحصارطلبی است. در ارتباط با جبران کاهش ارزش پول، بسیاری از فقهای برجسته در دوران معاصر، اعتبار پول را در توان خرید آن خلاصه می‌کنند. بنابراین، اقداماتی که موجب خدشه‌دار شدن این ویژگی شود، جرم به حساب می‌آید. همچنین، در فقه اسلامی در ارتباط با فاصله طبقاتی به آیه‌های قرآن دربارهٔ اختلاف طبقاتی و عوامل ظهور آن استناد شده است. افزون بر این، انحصارطلبی کافران و پیامبران و تفاوت آنها بازنمایی شده است.

مبانی فقهی حرمت اخلاص‌گری اقتصادی در حوزه مصرف، مواردی چون: اسراف و تبذیر، و رعایت نکردن حقوق مصرف‌کننده را شامل می‌شود. رعایت حقوق مصرف‌کنندگان در فقه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. مصرف‌کننده در متون دینی و فقهی از حقوقی مشخص برخوردار است. حق کسب کالا و خدمات سالم و بی‌نقص، گستردگی و فراوانی کالاها و خدمات موجود در بازار و قدرت القای سلیقه به مصرف‌کنندگان از جانب صاحبان سرمایه این حق را برای مصرف‌کننده ایجاد می‌کند که با فرض ارائه کالا و خدمات به بازار، با اطمینان کامل از آن کالاها و خدمات استفاده کند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- احمدانور، سمیر نعیم، الفساد والجرائم الاقتصادية فی مصر، مصر، دارالکتب، ۲۰۰۰.
- باقرزاده، احد، بازار، دولت، حقوق مصرف‌کننده، قم، مؤسسه توسعه علم، ۱۳۸۱.
- بهرامی، محسن، آسیب‌شناسی قاچاق کالا در ایران، تهران، فارابی، ۱۳۸۴.
- جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، گردآوری و ترجمه از مصطفی خلیلی، چاپ سوم، قم، اسراء.

- چاوشی، محسن، «پدیده قاچاق از منظر حقوق کیفری»، مجله دادرسی، شماره ۲۹، ۱۳۸۰.
- حسینی، مینا، «رعایت حقوق مصرف‌کنندگان در تبلیغات و بازاریابی تولیدات دارویی و بهداشتی»، مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، شماره ۱، ۱۳۸۸.
- حلی (محقق)، نجم‌الدین جعفر، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- خانی، علی و شیر، عباس، «کاستی‌های جرم‌انگاری مفسد اقتصادی در سیاست کیفری ایران»، مجله کارآگاه، شماره ۲۴، ۱۳۹۲.
- دادخدایی، لیل، «مفهوم جرم اقتصادی و تحولات آن»، مجله تعالی حقوق، شماره ۶، ۱۳۹۱.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- زراعت، عباس، حقوق کیفری اقتصادی، تهران، جنگل و جاودانه، ۱۳۹۱.
- ساداتی، محمدمهدی و مهدوی، محمود و حسینی، محمد، «مبانی جرم‌انگاری جرائم اقتصادی در فقه امامیه»، نشریه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۸، ۱۳۹۶.
- سلطانی‌نژاد، موسی، «پیامدهای اجتماعی قاچاق کالا و ارز»، همایش تخصصی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱.
- سمیعی زنوز، حسین و حبیب‌زاده، محمدجعفر و صابر، محمود، «تحلیل جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق قبول سپرده اشخاص در حقوق ایران»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۱، ۱۳۹۵.
- سیستانی، سید علی، قاعده لاضرر و لاضرار، قم، انتشارات مکتبه آیت‌الله سیستانی، ۱۴۱۸ق.
- صدر، سید رضا، الاجتهاد والتقلید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، بی‌تا.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ج، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، ۱۴۰۷ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ترجمه جابر رضوانی، چاپ دوم، تهران، بنی‌زهر، ۱۳۹۲.
- کاپوراسو، جیمز، نظریه‌های اقتصادی سیاسی، ترجمه محمود عبدالله‌زده، تهران، ثالث، ۱۳۹۹.
- کاتوزیان، ناصر، مسئولیت ناشی از عیب تولید، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- گرایلی، محمدباقر، «قواعد فقهی مورد استناد در قاچاق کالا»، همایش تخصصی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱.
- گسن، موریس، اصول جرم‌شناسی، ترجمه میرروح‌الله صدیق، تهران، دادگستر، ۱۳۸۵.
- مروارید، علی‌اصغر، سلسله ینابیع الفقهیه، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- مزروعی، حسام‌الدین، جرم‌انگاری و مجازات رفتار اخلال در نظام اقتصادی کشور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، استاد راهنما: لیل اکبری، ۱۳۹۵.

- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، آدنا، ۱۳۸۹.
- موسوی بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، «نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول»، مجله رهنمون، شماره ۶، ۱۳۷۲.
- نوایی، علی اکبر، «قاچاق کالا و ارز در فقه حکومتی»، همایش تخصصی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱.
- هاشمی شاهرودی، محمود، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۲، ۱۳۷۶.